



# موعظه ها و نامه های رسمی پاپ فرانسوا

روز جهانی صلح، یکم ژانویه ۲۰۱۵

دیگر نه برده، که برادران و خواهران  
پیام پاپ فرانسوا به مناسبت برگزاری  
روز جهانی صلح  
یکم ژانویه ۲۰۱۵

۱- در آغاز این سال نو، که ما آن را همچون هدیه ارزشمند خدا به تمامی بشریت خوشآمد می‌گوییم، آرزوهای قلبی خود را برای برخورداری از آرامش به تمامی زنان و مردان، به تمامی مردمان و ملت‌های جهان، سران دولت‌ها و کشورها و پیشوایان دینی پیشکش می‌کنم. با این آرزو، برای پایان جنگ‌ها، درگیری‌ها و رنج عظیمی که به دست انسانیت صورت گرفته و نیز برای پایان بیماری‌های فراگیر در گذشته و حال، و ویرانی به‌بار آمده در اثر فجایع طبیعی دعا می‌کنم. به ویژه، بر اساس فراخوان مشترکمان برای همکاری با خدا و تمامی نیکخواهان، برای پیشرفت صلح در جهان دعا می‌کنم، باشد که در برابر وسوسه رفتار غیرانسانی مقاومت کنیم.

در پیام سال گذشته برای روز صلح، از اینها سخن گفتم یعنی از "تمایل برای زندگی سرشار ... که شامل اشتیاقی است برای برادری، که ما را به سوی یآوری با دیگران می‌کشد و ما را توانا می‌سازد تا آنها را نه همچون دشمن و رقیب بلکه همچون برادران و خواهرانی شایسته پذیرش و در آغوش گرفتن بنگریم". از آنجا که ما در سرشت خویش موجوداتی به-هم-وابسته ایم که باید کمال خود را از راه روابط میان‌فردی ملهم از عشق و عدالت پیدا کنیم، این امر برای گسترش انسانی ما اساسی است که شأن، آزادی و خودمختاری‌مان بازشناخته شده، محترم داشته شود.

شوربختانه، بلای روزافزون بهره‌کشی از آدمی توسط آدمی، به شدت به زندگی اجتماع و فراخوان ما برای شکل-دادن روابط میان‌فردی که نشانه‌اش احترام، عدالت و محبت است، آسیب می‌رساند. این پدیده زشت، که خوار داشتن حقوق بنیادین دیگران و سرکوب آزادی و شأن ایشان می‌انجامد، شکل‌های بسیاری به خود می‌گیرد. ما می‌توانیم به اختصار به آنها بپردازیم، تا در پرتو سخن خدا، بتوانیم تمامی مردان و زنان را "نه دیگر برده، بلکه خواهران و برادران" به شمار آوریم.

گوش سپردن به برنامه خدا برای انسانیت

۲- بستری که برای پیام امسال انتخاب کرده‌ام از نامه پولس قدیس به فیلیمون برآمده است، که در آن، پولس رسول از همکار خویش درخواست می‌کند که اونیسیموس، غلام پیشین فیلیمون، که اینک مسیحی و بنابراین طبق گفته پولس، شایسته برادر خوانده شدن است، را بپذیرد. رسول امت‌ها می‌نویسد: "چه بسا از همین رو اندک زمانی

از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد، اما دیگر نه چون غلام بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز" (فیلی ۱۵-۱۶). هنگامی که اونیسیموس مسیحی شد، برادرِ فیلیمون گردید. گرویدن به مسیح، سرآغازِ یک زندگی شاگردانهٔ مسیحی و به این ترتیب شکل‌دهندهٔ یک تولد تازه است (دوم قرن ۵ : ۱۷ ؛ اول پط ۱ : ۳) که برادری را به عنوان پیوندِ بنیادینِ زندگی خانوادگی و پایهٔ زندگی در اجتماع پدید می‌آورد.

در کتابِ پیدایش (پی ۱ : ۲۷-۲۸) می‌خوانیم که خدا آدمی را زن و مرد آفرید و آنان را برکت داد تا بارور و کثیر شوند. او آدم و حوا را پدر و مادری قرار داد که در پاسخ به فرمانِ خدا در بارور و کثیر شدن، سبب‌سازِ برادریِ نخستین شدند، یعنی برادریِ قائن و هابیل. قائن و هابیل برادر بودند چرا که از یک رَحِم زاده شدند. در نتیجه مانند پدر و مادرشان از یک، منشأ، یک طبیعت و یک شأن برخوردار بودند، پدر و مادری که به تصویر و شباهتِ خدا آفریده شده بودند.

اما برادری، تفاوت‌های میانِ خواهران و برادران را می‌پذیرد و به آنها احترام می‌گذارد، اگرچه آنها با تولد به هم پیوند خورده‌اند و از یک سرشت و یک شأن برخوردارند. بنابراین تمامی افراد، همچون خواهر و برادر با هم در ارتباط اند، که گرچه با هم متفاوت اند اما در منشأ و سرشت و ذات شریک اند. به این ترتیب، برادری، شکل‌دهندهٔ شبکهٔ روابطی است که برای ساختنِ خانوادهٔ انسانی، که آفریدهٔ خدا است، ضروری اند.

شوربخانه، در میانِ آفرینشِ نخستِ کتابِ پیدایش و تولدِ تازه در مسیح، که در آن ایمانداران، برادران و خواهرانِ آن "نخست‌زاده در میانِ برادرانِ بسیار" (روم ۸ : ۲۹) می‌شوند، واقعیتِ منفیِ گناه وجود دارد که اغلب، برادریِ انسانی را از هم می‌گسلد و زیبایی و شرافتِ برادر و خواهر بودنِ ما در یک خانوادهٔ انسانی را پیوسته بدشکل می‌کند. موضوع تنها این نبود که قائن نمی‌توانست هابیل را تحمل کند؛ او از روی حسادت وی را کُشت و با این کار نخستین برادرکشی را مرتکب شد. "کُشته‌شدنِ هابیل به دستِ قائن، شاهی غم‌انگیز است بر نفیِ اساسیِ دعوت به برادری از سوی او. سرگذشتِ آنان (پید ۴ : ۱-۱۶)، سبب‌سازِ وظیفهٔ دشواری شد که هر زن و مردی به آن فراخوانده شده است، یعنی یگانه زیستن و مراقبِ دیگری بودن."

موردِ نوح و فرزندانش نیز چنین بود (پید ۹ : ۱۸-۲۷). بی‌احترامیِ حام به پدرش سبب شد که نوح، پسرِ گستاخِ خود را نفرین کند و پسرانِ دیگری که او را محترم داشته بودند برکت دهد. این کار در میانِ برادرانی که از یک رَحِم زاده شده بودند، یک نابرابری پدید آورد.

در روایتِ خاستگاه‌های خانوادهٔ انسانی، گناهِ بیگانه‌شدن با خدا، با تصویرِ پدر و با برادر، به نمودِ طرد شدن از اجتماع تبدیل می‌شود. این کار به فرهنگِ بردگی (پید ۹ : ۲۵-۲۷) به همراهِ تمامی پیامدهای آن می‌انجامد که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند یعنی: طردِ دیگران، بدرفتاری با آنان، زیرپا گذاشتنِ شأن و حقوقِ بنیادینِ آنان و نابرابریِ نهادینه شده. بنابراین با این اطمینان که "جایی که گناه افزون شد، فیضِ بینهایت افزونتر گردید (روم ۵ : ۲۰-۲۱) پیوسته باید به آن پیمانی گروید که با قربانیِ مسیح بر صلیب تحقق یافت. مسیح، آن پسرِ محبوب (مت ۳ : ۱۷)، آمد تا محبتِ پدر برای انسانیت را آشکار کند.

هرکس که انجیل را بشنود و به فراخوانِ تحوّل پاسخ گوید، به "خواهر، برادر و مادر" عیسی (مت ۱۲ : ۵۰) و بنابراین به پسرخواندهٔ یکتا پدرِ خویش (افس ۱ : ۵) تبدیل می‌شود.

شخص، بدونِ به کارگیری ارادهٔ فردی و تنها در نتیجهٔ یک حکمِ مقتدرانهٔ الهی به یک مسیحی، یعنی فرزندِ پدر، و برادر یا خواهرِ عیسی تبدیل نمی‌شود: در یک کلام، یعنی بدونِ آنکه آزادانه به مسیح گرویده باشد، مسیحی نمی‌شود. فرزندِ خدا شدن، ضرورتاً به امرِ گرویدن پیوسته است: "توبه کنید و هر یک از شما برای نامِ عیسی مسیح برای آمرزشِ گناهانِ خود تمعید گیرید، که عطای روح‌القدس را خواهید یافت" (اعم ۲ : ۳۸). تمامی کسانی که در ایمان و با زندگی‌هایشان به موعظهٔ پطرس پاسخ دادند، واردِ برادریِ نخستین اجتماعِ مسیحی شدند (اول پط ۲ : ۱۷؛ اعم ۱ : ۱۵-۱۶، ۳ : ۶، ۱۵ : ۲۳)؛ چه یهودی چه یونانی، چه برده و چه آزاد (اول قرن ۱۲ : ۱۳؛ غلا ۳ : ۲۸).

تفاوت در خاستگاه‌ها و جایگاه اجتماعی، از شأنِ هیچ‌کس کم نکرد و هیچ‌کس را از تعلق به مردمانِ خداوند محروم ننمود. به این ترتیب، اجتماعِ مسیحی، مکانِ آن مشارکتی است که در محبتِ مشترکِ میانِ برادران و خواهران زیسته می‌شود (روم ۱۲ : ۱۰؛ ۱ تس ۴ : ۹؛ عبر ۱۳ : ۱؛ اول پط ۱ : ۲۲؛ دوم پط ۱ : ۷). این همه نشان می‌دهد که چطور مژدهٔ عیسی مسیح که خدا در او "همه چیز را تازه" می‌سازد (مکاش ۲۱ : ۵)، همچنین می‌تواند نجات‌بخشِ روابطِ انسانی، از جمله رابطهٔ میانِ غلامان و اربابان باشد، و این کار را با پرتو افکندن بر آنچه میانِ آدمیان مشترک است انجام می‌دهد یعنی: پسرخواندگیِ انتخابی و پیوندِ برادری در مسیح. عیسی، خود به شاگردانش گفت: "دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد، بلکه شما را دوستِ خود می‌خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده‌ام شما را از آن آگاه ساخته‌ام" (یو ۱۵ : ۱۵).

### چهره‌های گوناگونِ بردگی در دیروز و امروز

۳- از روزگارانِ پیشین، جوامعِ گوناگون با پدیدهٔ انقیادِ آدمی توسطِ آدمی آشنا بوده‌اند. در دوره‌هایی از تاریخ بشر اساسِ برده‌داری به شکلِ عمومی پذیرفته شده، به شکلِ قانونی در آمده بود. این قانونگذاری حکم می‌کرد که چه کسی آزاد و چه کسی برده به دنیا می‌آید، به همراه شرایطی که در آنها یک فردِ آزاد، آزادیِ خود را از دست می‌داد یا آن را دوباره به دست می‌آورد. به دیگر سخن، خودِ قانون تأیید می‌کرد که برخی افراد می‌توانند و یا می‌باید داراییِ دیگران به شمار آیند، چنان که به رایگان در اختیارِ آنان باشند. برده را می‌شد خرید و فروخت، به کسی بخشید و یا از کسی دریافت نمود، چنان که گویی او یک کالای تجاری است.

امروز، در نتیجهٔ رشدِ آگاهیِ ما، برده‌داری که به شکلِ رسمی منسوخ شده است، همچون جنایت علیه انسانیت نگریسته می‌شود. این حقِ آدمی که نمی‌توان او را در وضعیتِ غلام یا برده نگهداشت در قانونِ بین‌المللی به عنوان یک حقِ پایمال نشدنی به رسمیت شناخته شده است.

اما با اینکه که جامعه بین‌المللی توافق‌نامه‌های بسیاری را با هدف پایان‌بخشیدن به تمامی اشکال برده‌داری تصویب کرده، و استراتژی‌های گوناگونی را برای مبارزه با این پدیده راه‌اندازی نموده است، امروز، میلیون‌ها نفر - کودکان، زنان و مردان در هر سن و سالی - از آزادی محروم بوده، مجبور به زیستن در شرایطی مانند برده‌داری هستند.

به بسیاری از کارگران زن و مرد و نیز خردسالان می‌اندیشم، که در بخش‌های مختلف، چه به طور رسمی و چه غیررسمی، در کارگاه‌های خانگی و یا کشتزارها، در صنایع تولیدی و معدن‌ها، به کار گرفته شده‌اند، چه در کشورهایی که قوانین کار نمی‌توانند معیارهای بین‌المللی و حداقل استانداردها را تأمین کنند، چه در کشورهای که به شکل غیرقانونی - دچار کمبود محافظت مشروع از حقوق کارگران اند.

همچنین به شرایط زندگی مهاجران بسیاری می‌اندیشم، که در سیر غم‌انگیزشان، گرسنگی و محرومیت از آزادی را تجربه می‌کنند، آزادی‌ای که از ایشان ربوده شده است و سواستفاده فیزیکی و جنسی را متحمل می‌شوند. در میان پناهندگان من به طرز خاص به آنانی می‌اندیشم که پس از یک سفر فرساینده سرشار از ترس و ناامنی، با رسیدن به مقصدشان گهگاه در شرایطی غیر انسانی بازداشت می‌شوند. به آن پناهندگانی می‌اندیشم که به دلایل گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناگزیراند، پنهانی زندگی کنند. همچنین به آنانی فکر می‌کنم که برای ماندن در چهارچوب قانون، به زندگی و شرایط کاری ننگ‌آور تن می‌دهند، به ویژه در مواردی که قوانین یک کشور، سبب وابستگی ساختاری کارگران مهاجر به صاحب‌کاران خود می‌شود، به عنوان نمونه وقتی مشروعیت اقامت آنان به قرارداد کاری‌شان وابسته است. بله، من به " کار برده‌وار " می‌اندیشم.

همچنین به افرادی که به روسپیگری وادار می‌شوند می‌اندیشم، که بسیاری از آنان کم‌سن و سال اند، درست مانند بردگان جنسی، اعم از زن و مرد. به زنانی می‌اندیشم که وادار به ازدواج می‌شوند، به آنان که به ازدواج‌های از-پیش-تعیین-شده فروخته می‌شوند و آنانکه به خویشاوندان شوهران در گذشته‌شان واگذار می‌شوند، بدون آنکه از حق اعلام یا عدم اعلام رضایت خود برخوردار باشند.

همچنین نمی‌توانم به تمامی آن افرادی فکر نکنم که - چه کم‌سال و چه بزرگسال - ابزار قاچاق و فروش عضو، سربازگیری، گدایی، فعالیت‌های غیرقانونی نظیر تولید و فروش مواد مخدر و یا شکل‌های مبدل فرزندخواندگی در آن سوی مرزها می‌شوند.

سرانجام، به تمامی آنانی می‌اندیشم که به وسیله گروههای تروریستی ربوده شده و نگهداری می‌شوند به منظور آنکه صرف اهدافی نظیر مبارزه، یا فراتر از همه، در مورد زنان و دختران جوان، برده داری جنسی شوند. بسیاری از این افراد ناپدید می‌شوند درحالی‌که دیگران بارها و بارها به فروش می‌رسند و شکنجه، مثله و یا کشته می‌شوند.

### برخی دلایل ژرف‌تر برده‌داری

۴- امروز مانند گذشته، برده‌داری ریشه در تصور آدمی دارد که به اجازه می‌دهد انسان مانند یک شیء مورد استفاده قرار گیرد. هر جا که گناه، قلب آدمی را فاسد کرده و ما را از آفریدگار و همسایه‌مان جدا می‌کند، ما دیگر،

دیگران را نه همچون موجوداتی دارای شأن برابر و مانند برادران و خواهرانی که در انسانیتی یکسان با ما شریک اند، بلکه مانند یک شیء می‌نگریم. موجودات انسانی که به تصویر و شباهت خدا آفریده شده‌اند، نباید چه به وسیله اجبار یا فریب و چه با فشار جسمی و روانی از آزادی خود محروم گردند، نباید فروخته شوند و تا حدّ دارایی شخصی دیگران فروکاسته شوند. با آنان مانند ابزاری برای یک هدف برخورد می‌شود.

در امتداد این دلیل ژرف - یعنی نفی انسانیت دیگری- دلایل دیگری نیز وجود دارند که به توضیح اشکال معاصر برده‌داری کمک می‌کنند. من در میان آنها نخست به فقر، توسعه‌نیافتگی و محرومیت فکر می‌کنم، به ویژه وقتی که همه اینها با کمبود دسترسی به آموزش و نیز کمبود و حتی نبود موقعیت‌های کاری در هم می‌آمیزد. قربانیان قاچاق انسان و برده‌داری اغلب افرادی هستند در جستجوی راه‌گریزی از فقر شدید؛ افرادی که فریفته و عده‌های دروغین استخدام می‌شوند و اغلب به دست شبکه‌های جنایتکاری می‌افتند که قاچاق انسان را سازماندهی می‌کنند. این شبکه‌ها در استفاده از روش‌های مدرن ارتباطی به عنوان راه تطمیع مردان و زنان جوان در جاهای گوناگون جهان، مهارت دارند.

دیگر دلیل برده‌داری فساد است، فساد از سوی کسانی که حاضر اند برای منفعت مالی هر کاری بکنند. کار برده‌وار و قاچاق انسان، اغلب نیازمند همدستی واسطه‌ها است، که گهگاه مجریان قانون، مأموران دولتی یا مؤسسات مدنی و نظامی اند. " این پدیده زمانی روی می‌دهد که نه فرد انسانی بلکه پول، مرکز یک نظام اقتصادی باشد. بله، فرد، که به تصویر خدا ساخته شده است و وظیفه فرمانروایی بر تمام آفرینش به او سپرده شده باید در مرکز هر نظام اجتماعی و اقتصادی باشد. وقتی مامونا (یا دیو آز) جایگزین فرد انسانی شود، انهدام ارزشها روی می‌دهد." دیگر اسباب برده‌داری، شامل درگیری‌های مسلحانه، خشونت، فعالیت جنایتکارانه و تروریسم می‌شوند. بسیاری از افراد ربوده می‌شوند تا فروخته شوند یا به شکل جنگجو درآیند و یا مورد بهره‌کشی جنسی قرار گیرند، درحالیکه دیگران ناچار به مهاجرت و پشت سرگذاشتن همه چیز یعنی کشور، خانه، دارایی و حتی اعضای خانواده‌شان می‌شوند. آنان حتی با خطر از دست دادن شأن فردی و جان‌هایشان به جستجوی جایگزینی برای این شرایط هولناک برمی‌آیند؛ آنان به خطر کشیده‌شدن به درون این حلقه فاسد تن در می‌دهند، حلقه‌ای که آنان را طعمه بدبختی، فساد و پیامدهای زهرآلود آن می‌کند.

### تعهد مشترک برای پایان دادن به برده‌داری

۵- اغلب حین ملاحظه واقعیت قاچاق انسان، جابجا کردن غیرقانونی مهاجران و دیگر شکل‌های تأییدشده یا تأییدنشده برده‌داری، به این برداشت می‌رسیم که تمامی اینها در بستری از بی‌اعتنایی روی می‌دهند. متأسفانه اغلب چنین است. اما من مایل‌ام، به تلاش‌های عظیم و اغلب بی‌سر-و-صدایی اشاره کنم که از سوی گروه‌هایی‌های مذهبی به ویژه گروه‌هایی‌های زنان، برای تدارک پشتیبانی از قربانیان انجام می‌شوند. این نهادها همچنان که تلاش می‌کنند تا زنجیرهای نامرئی که قربانیان را به قاچاقچیان و بهره‌کشان وصل می‌کند را پاره کنند،

در شرایط بسیار سختی که اغلب خشونت بر آن حکمفرما است کار می‌کنند. این زنجیرها شامل پیوندهایی است از تمحیدات روانی هوشمندانه که سبب می‌شوند قربانیان به آنانی که از ایشان بهره‌کشی می‌کنند وابسته شوند. این کار به وسیله باجگیری و تهدید آنان و عزیزان‌شان و یا با اعمال معینی نظیر مصادره اوراق هویت و خشونت فیزیکی انجام می‌شود. فعالیت نهادهای مذهبی در سه زمینه اصلی صورت می‌گیرد: کمک‌رسانی به قربانیان، کارکردن بر روی توانبخشی روانی و آموزشی آنان و تلاش برای بازگرداندن آنان به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند یا از آن آمده‌اند.

این وظیفه عظیم، که نیازمند شهامت، شکیبایی و پافشاری است، شایسته قدردانی از سوی کل جامعه و کلیسا است. اما با این وجود به تنهایی برای پایان دادن به بلا بهره‌کشی از آدمیان کافی نیست. همچنین نیاز به تعهدی سه‌گانه در سطح بنیادین وجود دارد یعنی تعهد در: پیشگیری، محافظت از قربانیان، و پیگرد قانونی عاملان. افزون بر این، از آنجا که سازمانهای جنایتکار برای رسیدن به هدف‌های خود از شبکه‌های جهانی استفاده می‌کنند، کار برای از میان بردن این پدیده، نیازمند تلاشی مشترک و البته جهانی از سوی بخش‌های گوناگون جامعه است.

قانونگذاری دولت‌ها باید به شأن انسانی به درستی احترام بگذارند، به‌ویژه در حوزه‌های مهاجرت، استخدام، فرزندپذیری، جنبش‌های تجاری فرامرزی و فروش کالاهایی که با کار برده‌وار تولید شده‌اند. به قوانین عادلانه‌ای نیاز است که با حمایت از حقوق بنیادین آدمی و دفاع از حقوق پایمال شده او، بر فرد انسانی متمرکز باشند. چنین قوانینی همچنین باید برای بازپروری قربانیان تدارک ببینند، امنیت فردی آنان را حفظ نمایند، و شامل ابزار اجرایی موثری باشند، که اجازه هیچ‌گونه فساد و معافیتهای را ندهد. همچنین ضروری است که با کار همزمان در بخش‌های فرهنگ و ارتباطات اجتماعی، نقش زنان در جامعه به رسمیت شناخته شود.

سازمانهای میان‌دولتی، باید با رعایت اصل تابعیت، پیشگام مبارزه با شبکه‌های بین‌المللی جنایت سازمان‌یافته باشند، شبکه‌هایی که مسئول قاچاق افراد و جابجایی غیرقانونی مهاجران‌اند. در برخی از سطوح، همکاری آشکارا نیازمند حضور نهادهای ملی و بین‌المللی و نمایندگی‌های جامعه مدنی و جهان مالی است.

شرکت‌ها وظیفه دارند که شرایط کار شایسته و دستمزدهای درخور را برای کارکنان خود تضمین کنند، اما همچنین باید مراقب باشند که انقیاد یا قاچاق انسان به درون زنجیره توزیع راه پیدا نکنند. همراه با مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، مسئولیت اجتماعی مصرف‌کنندگان نیز هست. هر فرد باید این آگاهی را داشته باشد که "خرید همواره یک عمل اخلاقی - و نه به سادگی اقتصادی - است."

در جامعه مدنی، سازمان‌ها به سهم خود این وظیفه را برعهده دارند که وجدان‌ها را بیدار کنند و گامهای ضروری برای مبارزه و ریشه‌کن کردن فرهنگ برده‌داری بردارند.

در سالهای اخیر، کرسی رسولی، با آگاهی از درد قربانیان قاچاق و شنیدن صدای گردهمایی‌های مذهبی که در راه آزادی این قربانیان تلاش می‌کنند، درخواست خود از جامعه بین‌الملل را برای همکاری و همیاری میان نمایندگی‌های مختلف، به منظور پایان دادن به این بلا را افزایش داده است. همچنین دیدارهایی برنامه‌ریزی شده است و به پدیده قاچاق انسان و تسهیل همکاری میان نمایندگی‌های گوناگون توجه شده است، نمایندگی‌هایی که

شامل متخصصین دانشگاهی و سازمان‌های بین‌المللی، نیروهای پلیس کشورهای مبدأ، مسیر و مقصد مهاجران و همچنین نمایندگان گروه‌های کلیسایی که با قربانیان کار می‌کنند، بوده‌اند. امید من آن است که این تلاش‌ها در سال‌های آینده گسترش پیدا کنند.

### جهانی‌کردن برادری، نه برده‌داری یا بی‌اعتنایی

۶- کلیسا در "موعظه حقیقت محبت مسیح در جامعه"، پیوسته در فعالیت‌های نیکوکارانه‌ای که ملهم از حقیقت آدمی است، شرکت می‌کند. این مسئولیت به او سپرده شده است که راه تحول را به همگان نشان دهد، تحولی که سبب می‌شود نگاه ما به همسایه‌مان دگرگون شود، و در هر فرد دیگری، یک برادر یا خواهر خانواده انسانی را ببینیم و شأن ذاتی او را در حقیقت و آزادی تصدیق کنیم.

این امر را می‌توان به روشنی در سرگذشت ژوزفین باختیا دید. قدیسه‌ای که در اصل اهل دارفور سودان بود و در نه سالگی توسط قاچاقچیان برده ر بوده شده، به اربابان بی‌رحم فروخته شد. در نتیجه - در پی تجربه‌های دردناک- او به یمن ایمان خود به یکی از " دختران آزاد خدا" تبدیل شد و در وقف مذهبی و خدمت به دیگران، به‌ویژه خدمت به افتاده‌ترین و بیچاره‌ترین افراد زیست. حتی امروز، این قدیسه که در آغاز قرن بیستم زیست، برای قربانیان بیشمار برده‌داری، گواه شایسته‌ای از امید است؛ او می‌تواند پشتیبان زحمات تمامی آنانی باشد که خود را وقف مبارزه با این " زخم گشوده بر تن جامعه معاصر و تازیانه (فرود آینده) بر تن مسیح" کرده‌اند.

من در پرتوی این‌همه، از هرکس دعوت می‌کنم تا در همسازی با نقش و مسئولیت‌های خاص خود، نسبت به آنانی که در وضعیت بردگی به سر می‌برند، برادرانه رفتار کند. بیایید از خودمان به عنوان فرد و یا اجتماع بپرسیم، آیا وقتی در زندگی روزانه به افرادی برمی‌خوریم که می‌توانند قربانیان قاچاق انسان باشند، یا وقتی وسوسه می‌شویم کالاهایی را انتخاب کنیم که احتمالاً با بهره‌کشی از دیگران تولید شده‌اند، احساس مسأله می‌کنیم؟

برخی از ما از روی بی‌اعتنایی، یا به دلایل مالی، یا از آن رو که درگیر مسائل روزانه خودمان هستیم، چشم‌مان را به روی این‌ها می‌بندیم. اما دیگرانی هستند که تصمیم می‌گیرند در این باره کاری بکنند، به نهادهای مدنی بپیوندند یا قدم‌های کوچک روزانه‌ای بردارند- که بسیار بجا است!- مانند احوالپرسی کردن یا گفتن کلامی دلنشین و یا لبخند زدن. این کارها هزینه‌ای برای ما ندارند اما می‌توانند امید ببخشند، درها را باز کنند و زندگی فرد دیگری را که پنهانی زندگی می‌کند تغییر دهند؛ همچنین می‌توانند با توجه به این واقعیت، زندگی‌های خود ما را دگرگون سازند.

ما باید دریابیم که با یک پدیده جهانی روبرو هستیم که به تنهایی از توانایی هر اجتماع و کشوری خارج است. برای نابودکردن آن ما نیازمند آنیم که به اندازه خود آن پدیده تجهیز شویم. به این منظور، من از تمامی نیکخواهان دور و نزدیک، که شامل کسانی که در بالاترین سطوح نهادهای مدنی شاهد بلاي برده‌داری معاصر اند نیز می‌شود، فوراً درخواست می‌کنم که به همدستان این شر تبدیل نشوند، و از رنج‌های خواهران و برادران مان یعنی آدمیانی مانند ما که از آزادی و شأن خویش محروم‌اند، روی نگردانند. در عوض، باشد که ما سهامت آن را داشته باشیم که

در بشمار کسانی که مسیح آنان را "کوچکترین برادران من" (مت ۲۵ : ۴۰-۴۵) می‌نامد، تن رنج‌دیده او را لمس کنیم.

می‌دانیم که خدا از هر یک از ما خواهد پرسید: به برادرت چه کردی؟ (پید ۴ : ۹-۱۰). جهانگیرشدن بی‌اعتنایی که امروز بر دوش زندگی بسیاری از برادران و خواهران ما سنگینی می‌کند، از همه ما می‌خواهد که همبستگی و برادری نوینی را شکل دهیم که بتواند به آنها امیدی تازه ببخشد و یاری‌شان کند تا با دلیری در میان مشکلات به سوی افق‌های تازه‌ای که زمان ما آشکار می‌کند و خدا در دستان ما جای می‌دهد پیش بروند.

۸ دسامبر ۲۰۱۴

پاپ فرانسوا

از واتیکان